■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷ | ۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۲۲ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Wednesday-2019Feb13

حدیث روز: الخصال

امام حسن(ع):
نیکوترین خلق، خُلق نیکو است.

پلک احساس: حافظ

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

امروز در تاریخ:

- تولد رویا نونهالی، بازیگر سینما، تلویزیون و تئاتر (۱۳۴۱)
- درگذشت فروغ فرخزاد؛ شاعر معاصر (۱۳۴۵)
- قتل مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله، نخستین رئیس مجلس ایران (۱۲۹۰ ش.خ)
- نادرشاه در نبرد کرنال محمدشاه گورکانی را شکست داد و دهلی را تصرف کرد. (۱۷۳۹ م)
- پیروزی نادرشاه در نبرد کرنال بر محمدشاه گورکانی و تصرف دهلی

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۲/۱۹ | غروب آفتاب: ۱۷/۴۴
اذان مغرب: ۱۸/۰۲ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۶
اذان صبح (فردا): ۵/۲۹ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۵۳

پیش‌بینی آب و هوا پنجشنبه

تهران	اردبیل	ایلام	رشت	زنجان	کرمانشاه	قزوین	مشهد
۱۳ / ۳	۱۰ / ۰	۱۲ / ۲	۱۳ / ۸	۱۰ / -۲	۹ / ۲	۱۲ / ۲	۷ / -۴

حکمت ۲۴: نهج‌البلاغه

از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است.

خودنویس
یادداشتی از حامد عسکری
شاعر و نویسنده

ترامپ! این فیلم را ببین

یک وقت‌هایی توی زندگی‌ات هست که یک اتفاق، یک لطیفه، یک خاطره رخ می‌دهد و به‌قدری خنده‌دار هست که هر بار یادش می‌کنی نه توی دلت که قشنگ خنده یادآوری‌اش روی صورتت نقش می‌بندد. نمونه‌اش همین توییت دوشب پیش ترامپ. این‌که ترامپ توییت‌هایی نوشته باشد و بعدش خیلی سروصدا کرده باشد خب کم نبوده. قصه این است که مردک این بار توییت به زبان شیرینی فارسی کوبانده‌اند و آروغ فندقی زدند که: «۴۰ سال فساد، ۴۰ سال سرکوب، ۴۰ سال ترور رژیم ایران، فقط موجب ۴۰ سال شکست شده است.» مردم ایران که مدت‌هاست در رنجند، شایسته آینده روشن‌تری هستند. خواندید؟ خنده‌دار نیست؟

اولا که شیطون حالا می‌گیم متن توییت رو دادی یک نفر به فارسی نوشته تو کیبورد فارسی از کجا آوردی؟ ما خودمون بی‌حوصله باشیم فینگلیش تایپ می‌کنیم، اون وقت تو یک کاره ورداشتی توییت به زبان فارسی زدی؟

حالا یکی نیست بگوید تویی که الان داری به زبانی غیر از زبان رسمی کشورت حرف می‌زنی و به زبان فارسی توییت می‌کنی که ایرانی‌ها بخوانند، یعنی این‌که این سرزمین خاری است در چشمت که به زبان فارسی فریادش کرده‌ای. جمع بسیار زیادی از کاربران ملت همیشه در صحنه و واقعا بعضا سرشار از روحیه طنز ریخته‌اند زیر توییتش و قیامتی به پا کرده‌اند که بیا و ببین. یکی ویدئوی چند مرد میانسال بهشهری را بارگذاری کرده و گفته موشک و نیروهای نظامی ما که نه همین چهار نفر برایت کافی‌اند مردک. کاربری نوشته همین‌که صلح و ثبات امنیت را به عراق و لیبی و افغانستان دادی هنوز جایش درد می‌کند ایران رو بی‌خیال شو. یکی نوشته فارسی که حرف می‌زنی شهادتین رو هم بگو مسلمان شی بیا ایران ببینیم چی می‌گی؟ یکی دیگر گفته یک دقیقه بیا دایرکت کارت دارم. این وسط عده‌ای هم در کامنت‌های فضای مجازی ایران کم نیستند و کلا همه جا هستند هم خیلی خوب جواب دونالد را داده‌اند که از قضا اینها هم طنز پنهان و شیرینی دارند. یکی گفته حمله کن ولی فقط سپاه را بزن. یکی گفته لامصب من تازه نامزد کردم دوهفته اومدم خدمت ببین می‌تونی یک کاری کنی نتونم با ملیحه ازدواج کنم یا نه؟ یکی دیگر نوشته می‌خوای حمله کنی بیای ایران رو بگیری لطفا داروی فلان رو هم از آمریکا سر راهت برای مادر من بخر بیار حالش خوش نیست. جمله معروف حالا چی بپوشم هم که اصلا نقل و نبات مجلس بود و لایک فراوان درو کرده بود. خلاصه این‌که گویا راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال خیلی آب به لانه مورچگان ریخته و خیلی‌ها ماست‌ها را کیسه کرده‌اند. قطعا این را مستر پرزیدنت‌ها بهتر می‌داند. این رفتارها در مقابل مردمی که هشت سال با صدامی که چند کشور حمایت مالی تسلیحاتی‌اش می‌کردند یک شوخی بی‌نمک و رقیق بوده که بهانه‌ای باشد که ایرانی‌ها بیشتر به حماقتش بخندند و وقتی توییتش را می‌خوانند شیشکی بزنند و بگویند: زکی.

برج نیم‌کیلومتری در دبی

قرار است برجی با ارتفاع ۵۵۰ متر در دبی ساخته شود که یکی از مرتفع‌ترین آسمانخراش‌های جهان خواهد بود. فاز اول این پروژه که جمیرا نام دارد در ۲۰۲۳ میلادی تکمیل می‌شود.
به گزارش مهر، برج جمیرا با ارتفاع ۵۵۰ متر، طرحی عجیب دارد که از شن‌های صحرا الهام گرفته شده است.

در نمای ساختمان نمایشگرهای دیجیتالی به کار رفته که از آنها برای جشن‌ها و نمایش چشم‌انداز پانورامیک ۳۶۰ درجه دبی نیز استفاده می‌شود.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با محسن تختی، بازیگر فیلم غلامرضا تختی

مصائب «آقا تختی» بودن

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

غلامرضا تختی برای ما ایرانی‌ها نماد پهلوانی است، هر چند ۵۱ سال از زمانی که او در هتل آتلانتیک خودکشی کرد، می‌گذرد اما او همچنان در میان ما نفس می‌کشد، به عنوان قهرمان عکسش را هنوز هم در مکان‌های مختلف می‌بینیم. در سالگردش روزنامه‌ها و رسانه‌ها، مطالبی منتشر می‌کنند و همه ورزشکاران در ذهنشان این است که شبیه او باشند و در مرام ورزشکاری و انسانیت به او اقتدا کنند. اما واقعیت این است که انگار تختی فقط شبیه تختی است، در دوره‌ای ستاره‌ای درخشید و بعد برای همیشه در آسمان ناپدید شد. حالا فیلمی درباره زندگی او ساخته شده به نام غلامرضا تختی. بهرام توکلی که سال قبل با فیلم تنگه ابوقریب در جشنواره حضور داشت، امسال با فیلم تختی نشان داد که می‌داند چگونه قهرمانان را در سینما زنده نگه دارد. حال می‌خواهد این قهرمان کشتی‌گیری به نام تختی باشد یا قهرمانان هشت سال دفاع مقدس. ابهت سکانس اول فیلم تختی که کودکی پر از فقر و فلاکت غلامرضا را نشان می‌دهد، شباهت زیادی به سکانس‌های تنگه ابوقریب دارد؛ صحنه‌هایی که مردم بی‌پناه درگیر و دار جنگ و حمله دشمن گیر می‌افتند.

زندگی تختی را که در سینما می‌بینی چیزی ته دلت می‌شکند و تکه‌پاره‌هایش به چشمت می‌رسد و اشکت می‌لغزد. یک قهرمان چقدر می‌تواند زجر کشیده باشد. چقدر می‌تواند تنها باشد و چقدر می‌تواند تاب بیاورد آزار و اذیت‌ها و چقدر می‌تواند پای مردم بایستد تا خودش نابود شود. تختی به روایت بهرام توکلی را که بر پرده سینما می‌بینی، جهان پهلوانت شکل مظلومیتی پیدا می‌کند، غیرقابل توصیف. غمی در دلت می‌نشیند که با نام تختی گره می‌خورد و دیگر تمام نخواهد شد. فیلم را که می‌بینی، عاشق مظلومیت، مهربانی، صبوری و تنهایی تختی می‌شوی. حالا او دیگر فقط یک کشتی‌گیر مدال‌آور نیست. مردی تنهاست که تا آخرین روز زندگی پناه مردمی بود که انگار همیشه پناه و تکیه‌گاه می‌خواهند و گاهی آن‌قدر به این تکیه‌گاه تکیه می‌دهند که او را از پای درمی‌آورند، بدون این‌که بخواهند، بدون این‌که بدانند.

محسن تختی، بازیگر نقش جوانی‌های تختی است. نسبتی با غلامرضا تختی ندارد و همنامی‌اش با این پهلوان دوست‌داشتنی، اتفاقی است. محسن متولد ۱۳۶۹ در اردبیل است. آتش‌نشان است و در مسابقه فرمانده هم حضور داشته و تا مرحله نیمه‌نهایی هم رسیده. پر از انرژی است و هیجان را دوست دارد. ساکن اردبیل است و یکی از برنامه‌هایش این است که بازیگری را ادامه بدهد. این انتخاب حق اوست، وقتی بتواند از پس نقش سخت غلامرضا تختی بربیاید حتما می‌تواند نقش‌های دیگر را هم بازی کند. وقتی به او می‌گویم اگر یک سال را نادیده بگیریم، می‌توانیم شما را متولد اول دهه ۷۰ در نظر بگیریم، دهه هفتادی‌هایی که بیشتر دوست دارند در لحظه زندگی کنند و از زندگی لذت ببرند و بعضی‌ها بر این باورند که برنامه زیادی برای آینده ندارند. می‌خندد و می‌گوید: این که دنبال هیجان باشم و از آنچه در زندگی دارم لذت ببرم، درست اما این‌که برای زندگی‌ام برنامه درازمدت نداشته باشم را قبول ندارم. دقیقا برای آینده‌ام برنامه‌ریزی دارم و هدف‌گذاری‌هایم نیز مشخص است. یکی‌اش این‌که بازیگری را دنبال خواهم کرد.

در فیلم تختی، چهار بازیگر نقش مقاطع کودکی، نوجوانی، جوانی و میانسالی تختی را بازی می‌کنند که بیشترین نقش را محسن تختی به عهده دارد. درباره چگونگی انتخابش برای این نقش می‌گوید: عوامل سازنده فیلم برای پیدا کردن بازیگران نقش‌های تختی از روش‌های مختلف استفاده کرده بودند که یکی از آنها جست‌وجو در اینستاگرام و پیدا کردن آدم‌هایی با نام تختی بود که یکی از آنها من بودم. آقای مردانه، دستیار آقای توکلی برایم پیغام گذاشت با شماره تلفن. تماس گرفتم و بعد به تهران آمدم و تست گریم دادم و پذیرفته شدم. قبل از بازی در این فیلم تجربه حضور در مسابقه تلویزیونی فرمانده را داشتم که شبیه کارهای مستند بود. این مسابقه با حدود ۱۵ دوربین ضبط می‌شد به همین دلیل استرس و نگرانی برای حضور مقابل دوربین نداشتم. اما برای نزدیک شدن به نقش آقا تختی، آقای ملکان تهیه‌کننده و طراح گریم و آقای توکلی خیلی به من کمک کردند. آنچه باید می‌خواندم را در اختیارم گذاشتند و فیلم‌هایی را هم که باید می‌دیدم، تماشا کردم. در زمان فیلمبرداری هم کاملا تابع حرف‌های آقای توکلی بودم. برای رسیدن فیلم به جشنواره زمان فیلمبرداری فشرده بود و گاهی ۲۰ ساعت سرکار بودم اما آنقدر گروه سازنده خوب بودند و آنقدر عاشق شخصیت آقا تختی بودم که اصلا خستگی را نمی‌فهمیدم. خدا را شکر کار خوب پیش می‌رفت و پلان‌ها به برداشت‌های زیاد نمی‌کشید.

به محسن تختی می‌گویم، سکانس مسابقه که چشم تختی آسیب می‌بیند، یکی از تاثیرگذارترین سکانس‌های فیلم بود، شاید هم سخت‌ترین سکانس.

می‌گوید: بله، سکانس دشواری بود. واقعا زانوی بازیگر نقش مقابل به چشمم خورد و دردی وحشتناک داشتم اما اعتراض نکردم و به کارم ادامه دادم. احساس می‌کردم هرچه این سکانس با حس و حال واقعی‌تری فیلمبرداری شود، بهتر است و به موفقیت فیلم بیشتر کمک می‌کند. اما سکانسی که آقا تختی در بیمارستان از کشتی خداحافظی می‌کند، هم یکی از نفس‌گیرترین سکانس‌ها بود. واقعا متاثر شده بودم و چند روزی درگیر این سکانس بودم. از زمانی که به صورت حرفه‌ای کشتی می‌گرفتم، شیفته مرام و شخصیت آقا تختی بودم اما فیلم تختی مرا عاشق این شخصیت کرد. تلاش می‌کنم از شخصیت آقا تختی جدا نشوم تا بتوانم مثل او زندگی کنم. مردی که همه زندگی‌اش را وقف مردم کرد و هیچ چیز به جز خشنودی مردم او را خوشحال نمی‌کرد حتی وقتی که مردم پشت او را خالی کردند، حتی وقتی مردم نمی‌دانستند که او چه می‌کشد و زندگی شخصی‌اش دچار چه چالش‌هایی است.

محسن تختی، جوان است و پر از انرژی و مهربانی. وقتی به او می‌گویم شانس آوردی که این نقش به شما رسید، می‌گوید: شما می‌گویی شانس، من می‌گویم تقدیر. از میان آن همه بازیگر این تقدیر و سرنوشت خدانوشته بود که نقش جوانی‌های تختی به من برسد و راهی تازه در مسیر زندگی‌ام باز کند.

آقا محسن در سفری که به مشهد داشته، عاشق دختری می‌شود و تصمیم می‌گیرد با او ازدواج کند. یک جوان آذری با یک دختر مشهدی. می‌گوید: این بخش زندگی‌ام شباهت زیادی به زندگی آقا تختی دارد. تفاوت فرهنگی دو خانواده باعث شد تا من و همسرم سختی زیادی تحمل کنیم تا به هم برسیم. واقعا معجزه بود و امام رضا(ع) پا درمیانی کرد. حالا هم یک پسر پنج ماهه داریم. از زندگیم راضیم و خدا را شاکر.

به محسن تختی می‌گویم، یکی از نکات بارز بازی شما در فیلم لبخندی بود که همیشه بر لب داشتید؛ در سختی‌ها، در شادی‌ها در مسابقات و ... این لبخند بخشی از شخصیت آقا تختی بوده یا کارگردان از شما خواست؟

می‌گوید: طبق مستندات و آنچه دوستان و آشنایان آقا تختی می‌گفتند، او همیشه لبخند به لب داشته و آقای توکلی هم روی این بخش تاکید داشتند و من هم آن را اجرا کردم.

سکانس خودکشی تختی و این که دختر مستخدم هتل آخرین نفری بوده که به نیت درخواست کمک برای آقا تختی یک لیوان آب خوردن می‌آورد، اما پشت در بسته اتاق او می‌ماند، یکی از تلخ‌ترین سکانس‌های سینمای ایران است. فیلم تختی را باید دید تا شاید یاد بگیریم با قهرمانان کشورمان چگونه رفتار کنیم تا زندگی به کامشان زهر نشود.

مقطع حساس کنونی

حکایت چارلز جوان و وندال پیر

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

آرتور وندال، پاورقی‌نویس مشهور روزنامه‌های عصر لندن، طرفداران بسیاری داشت که علاقه‌مند به دیدار با او بودند؛ اما او علاقه‌ای به ارتباط با طرفدارانش نداشت و نمی‌خواست خلوت و آرامش خود را به هم بزند.

یکی از طرفداران او جوانی به نام چارلز بود که او را عاشقانه دوست داشت و از دنبال‌کنندگان پاورقی‌های جذاب او در روزنامه‌ها بود.

وندال هر روز از ساعت ۷ تا ۸ صبح در پارک ملی ادینبورگ نرمش صبحگاهی می‌کرد و چارلز جوان هر روز در همان ساعت به پارک می‌رفت و از دور به تماشای او می‌پرداخت؛ تا این‌که شدت علاقه موجب شد تصمیم بگیرد، نزد او برود و با او صحبت کند. برای همین لباس و کفشی کاملا مشابه لباس و کفش وندال خرید و یک‌روز صبح که وندال مثل همیشه مشغول نرمش بود، نزدیک او رفت و در فاصله چند متری او به تکرار نرمش‌های او مشغول شد.

وندال در ابتدا توجهی به او نکرد و مشغول کار خود شد، اما در ادامه او را صدا کرد و گفت: «ای جوان، نامت چیست؟»

چارلز گفت: «چارلز».

وندال گفت: «چرا خودت را شبیه من کرده‌ای و حرکات مرا تکرار می‌کنی؟»

چارلز گفت: «چون به شما خیلی علاقه دارم و دوست دارم مثل شما باشم.»

وندال گفت: «ای بدبخت، هیچ‌گاه سعی نکن شبیه کسی باشه، حتی اگر آن‌کس را بسیار دوست داری. همواره بکوش خودت باشی و آنچه را که در نهاد و گوهر توست بارور سازی.»

چارلز جوان با شنیدن این جمله تکان‌دهنده، تکان خورد و از همان لحظه تصمیم گرفت شبیه کسی نباشد و همواره بکوشد خودش باشد و آنچه را که در نهاد و گوهر خودش است بارور سازد.

او در نتیجه این تصمیم به نویسنده بزرگی تبدیل شد.

اکنون چارلز دیکنز، خالق الیور توئیست و دیوید کاپرفیلد را همه جهانیان می‌شناسند، اما آرتور وندال جز برای چهار نفر از اهل پژوهش که در حوزه مطالعات تاریخ مطبوعات انگلستان مطالعه دارند، برای هیچ‌کس آشنا نیست.

عکس: ایسنا

بارش باران شدید در روز دوشنبه باعث آبگرفتگی معابر بندرعباس شد

حمله خرس‌های قطبی به روسیه

با ورود ده‌ها خرس قطبی به سکونتگاه‌هایی در یک منطقه دورافتاده در روسیه، مقام‌های دولتی وضعیت اضطراری اعلام کرده‌اند.

به گزارش ایسنا، مقام‌ها در مجمع‌الجزایر نوایا زملیا که محل زندگی چند هزار نفر است اعلام کردند که خرس‌ها در مواردی به ساکنان حمله کرده و وارد ساختمان‌های مسکونی و دولتی شده‌اند. خرس‌های قطبی در اثر تغییرات اقلیمی بیش از پیش مجبور به ورود به خشکی (از آب‌های قبلا پوشیده از یخ) برای یافتن غذا هستند. روسیه آنها را یک گونه در معرض خطر طبقه‌بندی و شکار آنها را ممنوع کرده است.

سازمان فدرال محیط زیست این کشور اخیرا از صدور مجوز کشتن آنها با تیر خودداری کرد. ترس خرس‌ها از گشتی‌های پلیس و علائمی که قبلاً آنها را فراری می‌داد ریخته و در نتیجه مقام‌ها می‌گویند نیاز به تدابیر شدیدتر وجود دارد. آنها می‌گویند که اگر سایر شیوه‌های ترساندن خرس‌ها ناکام بمانند، در آن صورت کشتن این حیوانات تنها راه چاره خواهد بود.

محدودیت برای سیگاری‌های نیوزیلند

دولت نیوزیلند اعلام کرد: از این پس استعمال دخانیات در خودروهایی که کودکی در آنها حضور دارد به منظور حفظ سلامت کودکان ممنوع خواهد شد. به گزارش ایسنا، بر اساس یک اصلاحیه قانونی که روز یکشنبه در نیوزیلند اعلام شد مأموران پلیس می‌توانند به محض تصویب این قانون در پارلمان نیوزیلند، خودروهایی را که سرنشینان بزرگسال آنها در حضور کودکان در داخل خودرو سیگار می‌کشند، متوقف کنند. همچنین با در نظر گرفتن شدت دخانیات مصرفی، پلیس می‌تواند به دادن هشدار بسنده کرده یا فرد خاطی را به میزان ۵۰ دلار نیوزیلند جریمه کند.